

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جولیتو کیزا
برگردان از: ا.م. شیری
۲۶ اگست ۲۰۱۹

سنگربندی دو جهان

(۶)

دیوار

لازم به یادآوری است، که برلین در روزهای اول ماه مه سال ۱۹۴۵ توسط نیروهای اتحاد شوروی کاملاً تصرف شده بود. اولین قطعات نیروهای متحدین فقط پس از یک ماه به آنها ملحق شدند و، ستالین تصمیمات متخذه در کمیسیون مشورتی سه جانبه (امریکا، اتحاد شوروی، انگلیس) در ۱۲ سپتامبر سال ۱۹۴۴ را که در آن زمان هنوز جنگ ادامه داشت، رعایت می‌کرد. مطابق این تصمیم، قرار بود المان اشغال شده به سه منطقه تقسیم شود. در این توافق پیش‌بینی شده بود، که برلین تحت نظارت مشترک رهبری قدرت‌های متفق خواهد بود (فرانسه چندی بعد به گروه متفقین اضافه شد). در عین حال، قرار بود، همه نهادهای نظارتی نیروهای متفق که می‌بایست به موقع خود شرایط امضای پیمان صلح با المان را آماده می‌نمودند، با توافق عمومی در برلین مستقر شوند.

ما پیشتر روند رشد بسیاری از حوادث قبل و بعد از توافق پوتسدام را مورد بررسی قرار دادیم. اکنون می‌خواهیم به چگونگی اثرگذاری آنها بر اوضاع برلین و شرایط زندگی ساکنان آن پردازیم.

کشورهای غربی به موازات نقض توافقنامه پوتسدام گام به گام به "تفسیر" این توافقنامه طبق معیارهای خود دست زدند. اغلب حتی بدون مشورت با "اشغالگر چهارم"، یعنی اتحاد شوروی با اشغالگر نامطلوب، و نه تنها به دلیل اقتدار آن، بلکه، برای این که نماینده الگوی اقتصادی و اجتماعی دیگر بود، مشورت نمی‌کردند. همانطور که یادآور شدیم، توافق دیگری در مورد نازی‌زدائی و دموکراتیزه کردن المان وجود داشت. اما، مثلاً، هنگامی که اولین تجمعات ساکنان برلین با سازماندهی ضد نازیهای المان مسأله مصادره دارائی‌های جنایتکاران نازی را در مقابل متفقین مطرح کردند و خواستار اجتماعی کردن صنایع شدند، فرماندهی غرب آن را و تو کرد. خود ایده اقدامات سوسیالیستی در المان اشغالی، برای امریکائی‌ها و انگلیس‌ها قابل تحمل نبود. روس‌ها به کاری دست می‌زدند، که برای برکناری نازی‌ها مفید تشخیص می‌دادند. در این هنگام، اشغالگران انگلو-امریکائی نیروی پولیس دیگری تشکیل دادند. به این ترتیب، عملاً به موجودیت فرماندهی مشترک پایان داده شد.

اگر چه ماده ۱۴ توافقنامه پوتسدام تصریح می‌کند، که "با المان در دوره اشغال، به عنوان یک ساختار اقتصادی واحد رفتار خواهد شد"، سه قدرت غربی در مناطق تحت اشغال خود نهاد اداره محلی اقتصاد تشکیل دادند. در ماه دسمبر

سال ۱۹۴۸ انتخابات جداگانه در بخشهای غربی اعلام گردید و شهرداری برلین غربی تأسیس شد. با معرفی "مارک غربی" در ماه جون سال ۱۹۴۸ ضربه مهلکی به توافق‌های قبلی وارد آمد. از آن هنگام در نتیجه تصمیم یکطرفه متفقین در بانکها و مراکز مبادلاتی برلین غربی یک مارک المان غربی با ۴ و ۷ دهم مارک شرقی مبادله می‌شد، و مارک شرقی را به ۲۲ صدم مارک غربی می‌فروختند. چنین نرخ مبادله با هزینه زندگی دو بخش اشغالی غربی و شرقی به طور کلی مغایر بود. رفت و آمد ساکنان برلین شرقی و غربی در آن زمان کاملاً آزاد بود. حداقل پنجاه هزار نفر از شرق به طور منظم برای کار به غرب می‌رفت. و این بدان معنی است که به آنها چهار برابر بیشتر نسبت به ساکنان شرقی به ازای همان کار مزد می‌پرداختند.

کرایه خانه، قیمت برق، گاز، حمل و نقل، همیطور قیمت مواد غذایی و کالاهای مصرفی در شرق چهار برابر ارزاتر بود. در نتیجه، ساکنان غربی چون سیل به منطقه شرقی سرازیر می‌گشتند و از خرید کالاهای آنجا سودهای کلان کسب می‌کردند. مقامات منطقه شرقی نمی‌توانستند وضعیت را متعادل کنند. همه روزه محصولات غذایی مورد نیاز شرق در یک آن به غرب انتقال می‌یافت. از این رو، شرق ناگزیر شد به اقدامات غیرمعمول دست بزند. مثلاً، ساکنان شرقی شاغل در غرب را ملزم به پرداخت هزینه همه خدمات عمومی با مارک غربی کرد. و لازم است توجه شود، که در مناطق غربی اغلب کالاهائی از امریکا، خیلی بیشتر، متنوع‌تر، جذاب‌تر، با قیمت غیرقابل قبول برای ساکنان شرق، که از پشتیبانی روسیه فقیر و ویران شده برخوردار بودند، وارد می‌شد.

بلافاصله خسارت‌های اقتصادی زیادی ابتداء مستقیماً به اتحاد شوروی و سپس، به جمهوری دموکراتیک المان که بعد از تشکیل جمهوری فدرال المان، تأسیس شده بود، وارد شد (ابتداء جمهوری فدرال در تاریخ ۲۳ ماه مه سال ۱۹۴۹ و سپس، جمهوری دموکراتیک المان در تاریخ ۷ اکتوبر سال ۱۹۴۹ تأسیس گردید). نابرابری ثروت، یک عامل تعیین کننده، اما ناکافی بود. سازمان دلان خرید کالا از مغازه‌های برلین شرقی برای فروش به خریداران غربی تشکیل گردید؛ یک سازمان کار منظم تحت حمایت سازمانهای امنیتی برای تنظیم "فرارها" از شرق به غرب در حال فعالیت بود؛ یک شبکه تبلیغاتی رادیو-تلویزیونی غربی برای تمجید از غرب و سیاه‌نمایی شرق تأسیس شد؛ بالاخره، هر دو طرف با استفاده از عدم کنترل مرزها دو شبکه جاسوسی گسترده ایجاد کردند.

در چنین وضعیت غیرقابل تحمل برای اتحاد شوروی، همه توافقنامه‌های چهارجانبه با یادداشت رسمی اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی به تاریخ ۲۷ نومبر سال ۱۹۵۸ رسماً ملغاً شد. خروشچف، دبیر کل جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی (ستالین در سال ۱۹۵۳ درگذشت و در هرم رهبری اتحاد شوروی مبارزه برای وراثت بشدت جریان داشت) قدرتهای غربی را به این متهم کرد، که آنها توافقنامه پوتسدام را مورد تردید قرار داده‌اند و اعلام کرد، که اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی وضعیت بین‌المللی برلین را دیگر به رسمیت نمی‌شناسد. به عوض آن، او پیشنهاد کرد، که برلین به عنوان "شهر آزاد و غیرنظامی" شناخته شود و کشورهای غربی را برای انجام مذاکره و رسیدن به توافق نهائی طی شش ماه دعوت کرد. این پیشنهاد به مثابه "اولتیماتوم خروشچف" تلقی شد و بی نتیجه به پایان رسید. مبارزه بین شرق و غرب شدت گرفت.

اما رشد حوادث تا اموقع، که از دید طرف اتحاد شوروی یک چرخش آشکار بود، نشان می‌دهد، که مسکو نمی‌خواست و خواهان رفتن تا رویارویی نبود. همانطور که ما در قسمت‌های پیشین تشریح کردیم و توضیح دادیم، مبتکر ایجاد شکاف همیشه کشورهای غربی بودند. ستالین بالشخصه، حتی در سال ۱۹۴۲، در آغاز جنگ، زمانی که هیتلری‌ها هنوز در موضع تهاجمی قرار داشتند، بیانیه‌ای صادر کرد و در رادیوی اتحاد شوروی پخش گردید، که از بعضی جهات شگفت‌انگیز بود: "درس‌های تاریخ ثابت می‌کند، که هیتلرها می‌آیند و می‌روند، ولی مردم المان، و کشور المان

به موجودیت خود ادامه می‌دهد". این پیامی بود، که میلیونها سرباز و شهروند غیرنظامی اتحاد شوروی شنید. و در پایان جنگ، در روز ۹ ماه مه سال ۱۹۴۵، هفت روز پس از سقوط برلین، به موضوع این گفتار بازگشت: "اتحاد شوروی به مناسبت پیروزی، بدون این که خواهان تقسیم و ویران کردن المان باشد، مراسم جشن برپا می‌کند".

اتحاد شوروی، صرفنظر از این که به این موضوع کاملاً پایبند بود و تا زمانی که مسأله برلین در اولویت اول و جداکننده قرار گرفت، مسکو انجام مذاکرات بین‌المللی در جهت حصول توافق صلح بین‌المللی با کل المان را به کرات پیشنهاد کرد. برلین، به باور رهبری اتحاد شوروی می‌بایست در نقطه مرکزی این توافق قرار می‌گرفت. مذاکره‌کنندگان اتحاد شوروی دو گزینه قابل قبول‌تر دیگری، که اجتناب از قطع روابط را ممکن می‌ساخت، مطرح کردند: گزینه اول، ایجاد "کمیته سراسری المان"، مرکب از نمایندگان دو المان، که در آن زمان می‌بایست به ابتکار غرب تشکیل می‌شد و نماینده همه المان در مذاکرات صلح می‌بود؛ گزینه پیشنهادی دوم مسکو عبارت بود از این که قدرتهای پیروزمند برای امضای پیمان صلح با دو کشور موجود المان توافق نمایند. در هر صورت، اتحاد شوروی اعلام کرد، حتی اگر یکی از این دو گزینه پذیرفته نشود، حق دسترسی آزاد به برلین غربی را به رغم نظارت جمهوری دموکراتیک المان بر همه راه‌های عبور و مرور، رعایت خواهد کرد. در ادامه، همانطور که می‌دانیم، حوادث در جهت دیگری سیر کرد، اما اتحاد شوروی به اقدامات زیادی دست زد تا از چنین نتیجه‌ای اجتناب کند. در سال ۱۹۵۴ مثلاً، اتحاد شوروی گام مهم دیگری برداشت و با المان فدرال رابطه دیپلماتیک برقرار نمود، اما در سال ۱۹۵۷ دولت المان غربی به ریاست **کنراد آدناور** اعلام کرد، که هر گونه رابطه دیپلماتیک با هر کشوری که جمهوری دموکراتیک المان را به هر نحوی به رسمیت بشناسد، قطع می‌کند. به این ترتیب، رکود در روابط دیپلماتیک دائمی، و تبادل ضربه، نه فقط سیاسی - دیپلماتیک، تقریباً همه روزه گردید. در ماه اگست سال ۱۹۶۰ دولت المان دموکراتیک مقررات سختی برای رفت و آمد بین دو بخش به اجراء می‌گذارد و امکان دیدار غربی‌ها با اقوام باقی‌مانده خود در شرق را محدود می‌سازد. در پاسخ، دولت المان فدرال تمامی روابط تجاری را با "بخش شوروی" قطع می‌کند. این، آغاز "**جنگ اقتصادی**" بود. محاسبه شده، که در فاصله سالهای ۱۹۴۹ تا ۱۹۶۱ دو میلیون و هفتصد هزار نفر که تقریباً نیمی از آنها افراد زیر ۲۵ سال بودند، المان دموکراتیک را ترک کردند. ۲۰۰ هزار نفر فقط در سال ۱۹۶۰ به غرب رفت.

با این حال، مثل همیشه، یافتن راه دیگر ممکن بود. چند ماه قبل از قطع کامل روابط، **ولتر لیپمان** در "**هرالد تریبون**" چنین نوشت: "من مطمئنم، که دفاع شدید از آینده برلین غربی نه تنها لازم است، بلکه، باید پذیرفت، که شهر به وضعیت حقوقی جدید نیاز دارد".

زمانی که **خروشچف** می‌گوید: "وضعیت حقوقی برلین دیگر اعتبار ندارد، غرب اشتباه می‌کند، چنان رفتار می‌کند، که انگار هر گونه تغییر در وضعیت حقوقی می‌تواند به معنای شکست باشد، گویا تغییر وضعیت به معنای تسلیم شدن است. تغییر می‌تواند یک نوع پیشرفت باشد...>"، پیشنهاد مذاکره در باره تعیین وضعیت جدید می‌توانست پاسخ صحیح به **خروشچف** باشد. در آن صورت، "امنیت برلین غربی در آینده با حضور نیروهای غربی تحت حمایت غرب تضمین می‌شد >...> سند یا وضعیت حقوقی جدید تا زمانی که دولت‌های دو المان توافق نکنند برلین را مجدداً پایتخت المان متحد اعلام نمایند، می‌بایست از بیانیه علنی با ضمانت سازمان ملل متحد آغاز می‌شد. هیچ یک از دو طرف نمی‌توانست پیروز شود، اما هیچکدام بازنده هم نبود >...> ما به یک پایه جدید، به یک ساختار حقوقی، سیاسی و اخلاقی جدید، که واقعیت سخت زندگی را در نظر بگیرد، دست می‌یافتیم: دو المان مدت طولانی وجود خواهد داشت و تا زمانی که المان به حالت تقسیم شده باقی بماند، برلین می‌باید به شکل خاصی محافظت شود".

راه مذاکره وجود داشت، اما موقعیت‌های زیادی آن را بستند و مسؤول آن عمدتاً غرب بود. ۵ اگست سال ۱۹۶۱ دبیران حزب کمونیست از شرق جمع شدند و به حزب کمونیست المان دموکراتیک توصیه کردند تا موافقت خود را با بستن مرز برلین غربی و همه المان فدرال اعلام کند. موافقت حزب کمونیست ۱۳ اگست لازم الاجراء شد. در آن صبح، در مرز با برلین غربی پولیس و کارگران از شرق با عجله به تعویض سیم خاردار موجود با ستونهای بتونی و آجری دست زدند؛ پلها در تقاطع مرزی با بولدوزر تخریب گردیدند؛ دسته‌های پولیس، قطعات مهندسی ارتش و واحدهای نظامی کلیه مسیرهای حمل و نقل بین دو بخش را مسدود نمودند. جاهائی بودند، که مرز خانه‌های واقع در یک خیابان برلین شرقی را از خانه‌های آن سوی همان خیابان، که دیگر جزو برلین غربی محسوب می‌شد، از هم جدا می‌کرد. چنین بود خیابان پرناتور، که به همین دلیل به نماد یک وضعیت پوچ در سراسر جهان شهرت یافت. به این ترتیب، پنجره‌های رو به خیابان با آجر چیده شدند و دروازه‌های آن سو برای "همیشه" مسدود گردیدند. هزاران ساکن برلین شرقی ناگزیر از تغییر محل زندگی شدند.

ساخت دیوار در حدود ده روز به طول انجامید. المانی‌های شرق ثابت کردند المانی واقعی هستند. آنها با سرعت و سازماندهی حیرت‌انگیزی دست به کار شدند. همزمان هر گونه رابطه قطع شد: خطوط مترو، تراموا و اتوبوس‌رانی مسدود گردید. شکل شهر تغییر یافت. ده‌ها هزار نفر ناچار از تغییر محل کار شدند. ده‌ها هزار نفر مجبور شدند با خویشاوندان، با عاشقان، با عادات خود برای همیشه وداع کنند. به مرزبانان دستور اکید استفاده از سلاح در مقابل هر گونه تلاش برای عبور از مرز داده شده بود. برای شهروندان برلین غربی که در شرق مسؤلیت‌هایی داشتند و کسی جایگزین نمی‌یافتند و همچنین برای خارجی‌ان هفت معبر و یک قطار باز گذاشته شد. همه معابر برای شهروندان شرق بسته بود.

دیواری که بدین نحو شهر را به دو قسمت تقسیم کرد، صفحه کاملاً جدیدی در تاریخ بشر گشود و حتی نیمی از جهان غرب و یا بخش بزرگی از آن را به دو نیم کرد. جنگ سرد از آن زمان به واقعیتی تبدیل گشت که بر سر همه سایه افکند، و هم از این سو، و هم از دیگر سوی، دیوار مجازی بزرگ، در عمل همه جهان را به دو نظام تقسیم کرد. این دیوار ۲۸ سال موجود بود. اکنون دیگر وجود ندارد، المان متحد است و بر اروپا تسلط دارد. تسلط دارد، اما به شکل دیگر. دیگر دو نظام وجود ندارد. به هر حال، آنطور که آن زمان تصور می‌شد، وجود ندارد. دیگر جهان دو قطبی نیست. غرب، دیگر دشمن "یگانه" (به نام روسیه) ندارد. اما روسیه به نوبه خود، پس از آن که با قامت سوسیالیستی شکست خورد، به سرمایه‌داری تبدیل گردید. یعنی، متفاوت نشد.

چین تحت رهبری حزب کمونیست عظیم و عجیب، غیرقابل توقف و مقتدر، تا حد زیادی مبهم و مرموز از چهل سال پیش در حال رشد است. امپریالیسم پیروز در جنگ سرد، در حال افول است. عروسک‌هایش گنج شده‌اند. ما افراد آن هستیم. سال ۱۹۸۹ به تاریخ پیوست. ما با تظاهر به این که هنوز پیروزمندیم، آن را جشن می‌گیریم.

۳ شهریور - سنبله ۱۳۹۸

پایان

<http://www.sovross.ru/articles/1856/44505>